

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد ظاهر تیموری

المان – ۶ دسمبر ۲۰۱۳

چند قطعه شعر

علم و هنر

چو تیری ز کمان رسته زمان میگذرد
زود باش و بیاموز کمی علم و هنر
زود زود بهار و هم خزان میگذرد
ورنه فرصت ز کفت به رایگان میگذرد

وطن

تا جان دارم در بدن
هر بار گویم این سخن
هر لحظه خواهم آن وطن
یا مرگ باشد، یا وطن

با توجه به اوضاع اخیر وطن عزیزم، یک بیت را بحیث بیت پنجم در غزل معنون به "گمشده" که قبلاً در صفحه ۳۰ نومبر ۲۰۱۳ پورتال عزیز "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" اقبال نشر یافته است، اضافه میکنم:

خانان مام وطن را به عدو بفروختند
شام تاریک وطن را سحری نیست که نیست

بدین ترتیب آن غزل شکل نهائی ذیل را بخود میگیرد:

«گمشده»

دل را ز ریای راهبانه ثمری نیست که نیست در دل ز آشوب زمانه اثری نیست که نیست
چشم ما در ره آن شوخ ستمکار بماند اندرین می‌کده از وی خبری نیست که نیست
سخن نغز کجا گفته به من آن زاهد؟ حرف پرمایه از آن بی هنری نیست که نیست
هرچه ظلم و ستمی کرده اجانب بر ما بهر آزادی ما شور و شری نیست که نیست
خائنان مام وطن را به عدو فروختند شام تاریک وطن را سحری نیست که نیست
این همه ظلم و مظالم که نمایند به زنان مجری ظلم و ستم را خطری نیست که نیست

طرد از آن خانه و کاشانه و خاکم کردند

«مثل من، گمشده در بدری نیست که نیست»